

کارگر، امنیت شغلی و تامین اجتماعی برای خود و جامعه اش می خواهد

ما کارگران ایران نیز باید به مثابه یک طبقه متشکل و سازمان یافته، بی درنگ پا به عرصه سیاست و دخالت در سرنوشت خود و کل جامعه بگذاریم، این امر مهم، جزء حیاتی ترین اقدامات روز طبقه کارگر بحساب می آید.

نزدیک به سه دهه است که طبقه کارگر ایران، به انواع و اشکال مختلف زیر شدید ترین فشارهای سیاسی و اقتصادی، متحمل بزرگترین آسیبهای ناشی از این فشارها گشته است. سیاست و بحث و اگذاری سرمایه ها به بخش خصوصی و به پیمانی درآوردن محیط های کار، مافیایی کردن شرایط شغلی و مطالباتی، اخراج و خانه خرابی در زمره آن اقدامات ضد کارگری هستند. اخیرا تمامی مراکز صنعتی، عمرانی خدماتی، استخراجی و تجاری که جهت کنترل و غارت زندگی طبقه کارگرومزد بگیران طراحی شده، بیشتر به بخش غیر دولتی سوق داده میشوند. اجرای طرحهای ارتجاعی فوق ادامه همان سیاستهای کلان (استثمار) به معنی ضد انسانیش است. این، آن واقعتی است که باید، کارگر ایرانی کاملا سیاسی با مطالبات نشان برخورد کند. سیاسی برخورد کردن به معنی واقعی و بدون هیچ تأخیر و تزلزلی در امر بازپس گرفتن مطالبات خودگسترش مبارزات دربه عقب نشان دادن هجوم وحشیانه سرمایه داری، امر حیاتی همه ماست. بحث ما کارگران این است که در پیایم که سرمایه داری، همیشه به سود می نگرند. باید دریابیم که نیروی میلیونی ما را نیز به عنوان کالایی که می تواند ارزش افزایی کند، به کار می گیرد، نه چیز دیگر. به همین خاطر و بنا به خصلت و ماهیت طبقاتیش است که مدام تلاش می کند برای کسب سود بیشتر، به ابزارهای متنوع در سرکوب و بهره کشی متوسل شود. سرمایه داری در ایران بر پایه این اصل استثمارگرانه، یعنی رقابت و بازار توانسته، بدون در نظر گرفتن زندگی دهها میلیونی ما کارگران و خانواده هایمان، اجرای طرحهای فوق را در دستور کار خود قرار بدهد و اجرا کند. ما کارگران در یافته ایم که از یک طرف دولت سرمایه داری در ایران از نظر شیوه تولید، استفاده از تکنولوژی روز، توزیع، انباشت، افزایش ساعت کار، سرعت کار و در کل ابزار بهره کشی دست بالا را دارد. اما از طرف دیگر با بکار گیری روشهای ضدکارگری که از نظر تاریخی درست به ۱۵۰ سال گذشته بر می گردد، بر ما روا داشته و اجرا می کند! این آن ویژگی و لطف سرمایه داری، در حق ما کارگران است. وگر نه، ماهیت دولتی و یا خصوصی بودن سرمایه و سرمایه داری، در خصوص منفعت طبقه کارگرواقشار وابسته به آن فرقی نخواهد کرد. اما این تفاوت که در فضای بی قانونی موجود، درجه ستم و سرکوبی که هست، در جهت تداوم وضع موجود، در نحوه اجرای شدت استثمار، همگی از دولت و کارفرما، یعنی (قانون گذار و مجری قانون) متحدانه درم تلاشی کردن زندگی ما و گرفتن هویت انسانی ما عمل میکنند. ماهیت این چنین ساختارهای اقتصادی و سیاسی در نظام سرمایه داری متعارف، که محصول کشمکش و رقابت سودپرستانه است، بطور مستمر و مدام باحامل اصل تضاد و رقابت در مالکیت خصوصی جریان دارد و باز تولید می شود. اما در ایران، ابزار و ایده اجحاف و ستم کشی بر طبقه کارگر، به قبل از تمدن برمیگردد و در اینجا این سؤال پیش می آید که: چرا در ایران تا این اندازه وضع طبقه کارگر از نظر سیاسی و اقتصادی به بحران کشیده شده؟ در جواب باید از دو جنبه مهم آن، تاریخی و سیاسی، مسئله را مورد نقد و بررسی قرار داد.

اول اینکه طبقه کارگر در ایران از نظر جایگاه طبقاتی در چه موقعیت سیاسی قرار گرفته که به نظرمی رسد ، از لحاظ مطالباتی در وضعیت خیلی سطحی و منفرد قرار داشته و دارد . دوم به خاطر عدم وجود تشکیلات کارگری و مستقل از دولت و کارفرما، در محیطهای کار، بخش صنعت و یا اصناف ، در سطح وسیعی که دارای برنامه مشخص مطالباتی ، با هویت علنی و طبقاتی باشد. یعنی سازمان کارگری که دارای انسجام و قدرت طبقاتی مختص به خود که بتواند در هر زمانی که بخواهد، مطالبات روزش را به دولت های وقت تحمیل کند، فاقد این ابزار بوده و یا هست، از ویژگی های این بحث هستند . سوم: اشاره به جنبه تاریخی : اگرچه در این دهه های اخیر ، نظام سرمایه داری در ایران حاکم بوده و مناسبات تولیدی بر پایه رابطه کار و سرمایه تعریف شده . اما طبقه کارگری که محصول و برآیند یک شرایط انقلابی و اجتماعی که شیوه تولید فئودالی را با قدرت طبقاتی به زیر کشیده باشد و یا از لحاظ کسب دانش سیاسی و جایگاه طبقاتی که توانسته باشد وی را به عنوان یک نیروی تعیین کننده در مناسبات موجود قرار بدهد ، ضعیف و یا نبوده است. - و در صورتی که رژیمهای سرمایه داری، در ایران تابحال با بکارگیری کلیه درس و تجربه های سرمایه داری جهانی ، در جهت محدود نگه داشتن طبقه کارگر و اقشار مختلف و وابسته به آن از یک طرف و از طرف دیگر ، با قطع کردن ارتباط فعالان و دانش آموختگان سوسیالیست با طبقه کارگر ، در شکل طبیعی و علنی در جهت انسجام طبقاتی نیروهای مولده ، زمینه را در جهت سرکوب طبقه کارگر و حفظ منافع سرمایه داری بیش از حد مشروعیت داده و تا کنون هم تداوم بخشیده است .

در ایران قبل از انقلاب ۵۷ ، مبارزه طبقاتی ، توسط چپ موجود ، نتوانست رادیکالیزم کارگری که بتواند، با قامت اجتماعی و سیاسی خود ابراز وجود نماید. حال آنکه آیا، چپ ، با آن ساختار فکری می توانست چنین وظیفه ای را عهده دار باشد، بماند؟! دولت سر کوبگر شاهنشاهی ، تمام عرصه های فعالیت صنفی، سیاسی ، اجتماعی نرمال نظام سرمایه داری را نه تنها محدود ، بلکه نابود کرده بود. در انقلاب ۵۷ طبقه کارگر و نیروهای مولده جامعه با سایر اقشار و جنبش های وابسته به آن در شرایط انقلاب ، پا به عرصه جدال گذاشتند و دیگر دولت شاهنشاهی نتوانست از پس اعتراضات و دخالت گسترده طبقه کارگر و مردم زحمتکش برآید ، سرمایه داری دست به دست شده در بعد از ۵۷ دقیقاً این رسالت تاریخی را از نظر سر کوب و استثماردولت جدید عهده دار شد . کارگران و رهبران امر جنبش کارگری باید با دقت این پروسه تاریخی را در ۲۷ سال گذشته مطالعه و تفسیر کنند، تا طبقه کارگر، نیرو های اجتماعی و جنبشهای درگیر با آن با آگاهی هر چه بیشتری در آن دخیل باشند .

چهارم: باتوجه به امکانات مادی موجود ، آیا در دنیا، نمونه ای از این فاجعه هولناکتر و غیر انسانی در خصوص سرکوب طبقه کارگر و اقشار مزد بگیر، پیدا می شود؟ خیر!!! این در شرایطی است که در ایران با امکانات موجود ، از قبیل منابع طبیعی نفت و گاز و سایر منابع ، موقعیت طبیعی ، جغرافیایی و تناسبات جمعیتی و مهم تر از آن نیروی کار جوان و می شود زندگی سرشار از نشاط و رفاه را برای جمعیتی تا پنج برابر این تضمین کرد!!! دولت سرمایه داری در ایران ، از ترس به میدان آمدن طبقه کارگر بشکل سازمان یافته ، تماماً این فشار های اقتصادی و سیاسی را از نظر سرکوب متوجه کارگران کرده است. بنا بر این ، تهاجم سرمایه داری از هر نوع عرش ، در جهت عقب راندن و مهار و سرکوب مبارزات این طبقه ، نیروی خود را بسیج کرده ، تا از این طریق جلوی هر نوع تحرک ، حضور و دخالتش در سر نوشت خود را از وی سلب کند!؟

پنجم: چطور می توان از این مهلکه خلاص شد، فکر میکنم در این زمینه نیاز به هیچ نیرویی که خارج از اراده و دخالت طبقه کارگر در سرنوشت خودباشد، نیست!!! در هر جایی از دنیا، به هر اندازه که سرمایه داری و دولتها، عقب نشینی کرده باشند، به همان اندازه، تلاش و مبارزه طبقاتی سازمان یافته و هدف مند در جریان بوده است. رمز هر پیروزی خارج از مبارزه متشکل و سیاسی طبقاتی نبوده و یانیست. البته ممکن است شرایط سیاسی، موقعیت های مبارزاتی، نسبت به هم متفاوت باشند. اما در هر صورت، این تحولات حاصل مبارزه طبقه کارگر و نیرو های اجتماعی آن جامعه است که وضعیت را متحول می سازد و تعیین کننده است؟

سرمایه داری از یک طرف با امکان متوجه کردن بخش هایی از طبقه و جلب آن نسبت به خود، تحت عناوین مختلف، شرایط نفاق و رو در رویی را در درون خود طبقه به وجود آورده است. از طرف دیگر با فضای بسته و اختناق و با اجرای قوانین ضد کارگری و پدیده شوم اخراج سازی و تصویب قانون قراردادهای موقت در خلاء تشکیلات مختص به خود، طبقه کارگر را کاملاً خلع ید کرده است. به دلایل مختلفی از جمله دلائلی که به آن اشاره شد، از جانب طبقه کارگر، زمینه مقابله با حمله گسترده سرمایه داری به سطح زندگی در بعد سراسری از جانب کارگران، تاکنون کم تاثیر و یا محدود بوده است. به همین خاطر، در شرایط حال عملاً سرمایه داری در اجرای طرح خانمان سوزش یعنی سیاست قرارداد های موقت که حاصل آن اخراج و خانه خرابی را در بر دارد. اشاراتی که به عنوان موانع گردید تنها بخش های کوچکی از آن هستند. مسئله بسیار پیچیده تر و واقعی تر است. پیچیده، به اندازه علم اقتصاد سرمایه داری و تشکیلات مخوف سیاسی و اداری آن در دنیای موجود با مناسباتش. اما با توجه به این وضعیت جانکاه، در نهایت پاسخ و حل مسئله به دست خود طبقه کارگر جواب خواهد گرفت! ما کارگران می خواهیم پاسخ روشن، به روز و شدنی به مسئله بدهیم. یکی از راه حل ها و پاسخ به این مسئله دخالت میلیونی و نافرمانی به استثمار و ستم کشی است. در چنین فضایی است که مشخص خواهد شد لغو قراردادهای موقت و اجرای قوانین حمایتی و از جمله، اجرای قانون بیمه بیکاری برای افراد بیکار جامعه، مشروط و منوط به برگرداندن خصوصی سازی و یا دولتی در آوردن سرمایه ها نیست و نمی تواند باشد. در هر حالتش این اقدام مطالباتی با مبارزه ما کارگران امکان پذیر و حتمی است، به شرطی که بخواهیم و حول آن متحد و متشکل شویم. که در این مورد مختصراً به آن اشاره خواهد شد. اخیراً دیدگاه سطحی نگر و دور از واقعیت های موجود در جامعه، و بیرون از طبقه کارگر، معتقد است که لغو قراردادهای موقت در گرو لغو سیاست جهانی سازی و خصوصی سازی است!! چرا که گویا در سرمایه داری دولتی قرارداد موقت وجود ندارد؟ بیکاری نیست؟ استثمار و بهره کشی از طبقه کارگر وجود ندارد!!؟ این به آن معنی است که طبقه کارگر، مطالبات روز و مبارزه طبقاتی خود را تعطیل کند و منتظر باشد تا زمان موعود فرا رسد!؟

ما کارگران منتظر زمان تعیین شده نمی مانیم. ما همین امروز عوارض و تاثیرات منفی و ویرانگر قراردادهای موقت و پیامد آن یعنی موج اخراجها را در زندگی خود لمس می کنیم. طرح پیمانی کردن و واگذاری بخشهای مختلف و حساس، کارخانجات به پیمانکاری بیرون از محیط های کارگری، تحت سرپرستی و مالکیت دولت و کارفرمایان قبلی، می تواند یکی از راههای فرار از زیر بار فشار اعتراضات گسترده طبقه کارگر در جهت گرفتن مطالبات و خواسته هایی از قبیل امکانات رفاهی و غیره باشد. سرمایه داری می خواهد از این طریق طبقه کارگر را عقب براند. اما طبقه کارگر نباید، نه تسلیم کمپی که در

درویش در جهت خنثی و منحرف کردن مبارزات آن لانه کرده بشود و نه زیر بار تهاجم همه جانبه سر مایه داری حاکم در ایران ، و شیوه وشگرد های سود پرستانه سر مایه داران و تحلیل های کمپ راست برود. کارگران و مردم محروم باید در هر شرایطی از دولت و کار فر ما های وقت ، رفاه ، آسایش و امنیت خود را مطالبه کنند . مطالباتی که متضمن تقویت زندگی درخوروشایسته انسان امروز باشد از جمله : تحت پوشش قرار دادن بیمه های اجتماعی ، با تاریخ نامحدود و فاقد مرزجغرافیایی ، در سراسر کشور، بدون هیچ محدودیت ریالی برای آحاد مردم . بالا بردن سطح دستمزدها، لغو اضافه کاری در تمامی مراکز کارگری، کاهش ساعت کار به نسبت تورم نیروی کار موجود در جامعه ، اجرای قانون حمایتی و تامین اجتماعی بدون هیچ محدودیت سنی ، سابقه شغلی و جنسی ویا تغییر در نوع و شیوه تولید و دست به دست شدن محیطهای کار به هر منظور و نظری که باشد. امروزه باتوجه به شرایط و پراکندگی در صفوف طبقه کارگر، کمپی تحت نام مبارزه کارگری " حضور پیدا کرده و تا تیرات منفی در کند کردن روند مبارزات این طبقه داشته است. ارائه تزه های رایج و مشترک در کمپ موجود عبارتند از : ۱-گرایش لغو کار مزدی و تشکلهای مستقل از احزاب و دولت و کار فرما -۲-تشکلهای سرمایه ستیز و کاملاً ایدئولوژیک و غیر توده ای که فاقد بکارگیری مکانیزمهای مبارزه طبقاتی هستند. -۳- گرایش متوهم و طرفدار سرمایه داری دولتی که کارشان تبرئه کردن خوداز پاسخگویی به مسئله مبرم روز طبقه کارگر ، که بظاهر هم، خود را چپ قلم داد می کنند و به کم هم رضایت نمی دهند !!! آثار تخریب مور یانه ای حرکتها ی این کمپ، و دخالتگری در مبارزات روز مره، علنی و طبیعی توده ، در قالب ایجاد محافل روشنفکری و هر بار به نحوی ، مشهود است. مشکل این کمپ تنها اعلام حضورش نیست ! بلکه منحرف کردن روند رو به رشد مبارزات کارگری از لحاظ استقلال بکار گیری ابزار و مکانیزم های مبارزاتی مختص به خود، از نظر نوع تشکیلات و مطالبات روز آن است. نسخه پیچی این کمپ از سر بی تجربه گی ویا انقلابی گریش نیست!! بلکه ماهیتش راست و غیر کارگریست ، آثار منفی آن هم فعالیت از نوع ، روی آوری به بر پای آکسیونها، محافل هم خانواده و اغراق کردن در تصویر غیرواقعی از شرایط موجود و بی انگیزه کردن فعالیتهای کار گرانی که به تشکلهای صنفی و توده ای روی آورده اند. این چند سطر تنها اشاره ای بود، در معرفی بخشی از موانع سر راه مبارزات طبقه کارگر . ماهیت و جایگاه این کمپ توسط ما کارگران در بحثهای دیگر و بطور دقیقتر مطرح خواهد شد. از این گذشته ما کارگران باید از بیرون و درون صفوف خود متوجه قوانین سیال و متغییر دولت سرمایه داران ، و همچنین وجود و حضور گرایشات غیرکارگری با هر نامی باشیم . برای مثال در مو رد سیال بودن قوانین موجود می توان گفت، که به حکم همان قوانین، بزرگترین مراکز کارگری را به کار گاهای کوچک و چند نفری در آورده، و کار گران دیگر مشمول هیچ قانون حمایتی نمی گردند . همچنین به حکم تزه های موجود در کمپ تعریف شده، مبارزه روز مره برای بهبود وضع زندگی را هم باید تعطیل کرد و منتظر سه گرایش ذکر شده (لغو کار مزدی ، تشکلهای سرمایه ستیز و سرمایه داری دولتی) ماند . در صورتی که همین امروز خیل عظیمی از ما کار گران ، به علت نداشتن امنیت شغلی و بی کاری مطلق از نان خوردن افتاده ایم ، این وضع بی حقوقی تنها مختص به بخش کارگری ویا خصوصی نیست . این وضعیت اسف بار هم اکنون در بخشهای دولتی هم آثارش کاملاً پیداست. این شرایط نابود کننده موجود سرا پای جامعه را فرا گرفته است . پس قبل از هر چیزی، باید جلوی این تهاجم مرگبار را گرفت و زندگی و امکانات در خورش را از استثمار گران خواست. این همه طرح و نقشه ضد انسانی سر مایه و سرمایه

داری که ناشی از خصلت و ذات اوست تماماً علیه ماست. امروزه دیگر، بکار بردن این اعمال غیر انسانی با زندگی بشر و خصوصاً طبقه کارگر و اقشار ستم کش جامعه خوانایی ندارد. باید هوشیار بود که از یک طرف این نوع مغالته کاری سیاسی به سلب مسئولیت و تیرئه کردن خود دولت سرمایه داری از قانون گذاران تا مجریان آن منجر نگردد. از طرف ما کارگران نباید حتی یک لحظه مسئولین وضع موجود را راحت بگذاریم. اما ما جرای این کشمکش و مبارزه طبقاتی برای هر دو طرف قضیه، یعنی طبقه کارگر و سرمایه داری به اینجا ختم نمی شود. این یکی از عرصه های جدال طبقاتیست، هم سرمایه داری شکل سیاست هایش رادر جهت تداوم استثمار تغییر می دهد و هم طبقه کارگر با بکارگیری مکانیزم هایی که بتواند در عقب نشینی به این تعرض ها استفاده کند خواهد کرد. ماهیت و نفس خصوصی سازی در این دوره، در ایران هرچه باشد، شکل و عواقبش در زندگی ما کارگران، با سایر کشورهای صنعتی و فراصنعتی بسیار متفاوت است. این تفاوت از حق تشکل گرفته تا، حق برخورداری از بیمه های اجتماعی (بیمه بیکاری)، دستمزد، بهداشت و ایمنی محیط کار، شدت کار، خدمات رفاهی و ساعات کار و غیره می توان نام برد. اگر سیاست جهانی کردن سرمایه ها، مطابق باالگوهای کشورهای صنعتی و پیشرفته باشد، ما کارگران نیز خواهان اجرای مزایای متناسب با شرایط زندگی هموعان خود در کشورهای دیگر هستیم. یعنی حق تشکل مستقل جدا از دولت و کارفرماها، با وجود دخالت بی قید و شرط گرایش فکری در تشکیل انواع تشکلهای صنفی و سیاسی، حق اعتصاب، کاهش ساعت کار، تعیین دستمزد به تناسب اداره یک زندگی درخور و شایسته انسان امروزی و مزایایی از این قبیل، ولی در سرمایه داری ایران قضیه بسیار پیچیده تر است. مزیت آن برای دولت و کارفرمایان، تنها بازگذاشتن رقابت اقتصادی و سابقه ثروت افزایی و رونق نیست!! بلکه با واگذاری بخش یا بخش هایی از کارخانجات به صورت پیمانی و مقاطعه کاری به بیرون از کارخانهها، مانند قسمت ترانسفور (ایاب و ذهاب)، تعمیر و نگهداری (برق و تاسیسات) ساخت (ریخته گری، قالب، متالوژی و مونتاژ) و غیره. که هر کدام از این قسمت ها، صدها و هزاران کارگر را به خود اختصاص داده و این مراکز به عنوان کانون قدرت طبقه کارگر، مطرح اند. سرمایه داری می خواهد به این شیوه مانع از شکل گیری مبارزه طبقاتی منسجم، برای کسب مطالبات روزش شود. این یکی از آن درسهای انقلاب ۵۷ در قدرت نمایی طبقه کارگر علیه سرمایه داریست که امروزه از ما سلب گردیده، این سیاست در سطح وسیعی سالها و تا به امروز جریان دارد و دیگر معنایش، نه خصوصی سازی صرف است و نه توسعه صنعت و تکنولوژی، بلکه کارفرمای آن همان صاحب کارخانه، اعم از دولتی و یا نیمه دولتی قبلی هستند! تنها کاری که در این میان صورت گرفته، فضا برای اخراج کردن کارگران با سابقه که دارای هویت کاری و امنیت شغلی هستند و بنا به موقعیتی که کارگر از نظر بالا رفتن سطح توقعات و امنیت دارند به خطر افتاده است. بخشی از موانع و خطراتی که متوجه سرمایه داران و دولت می شد، به قرار زیر هستند: کارگران در بخشهای مختلف هر روزه بنا به ضرورت، موارد زیادی را به عنوان خواسته و مطالبه به کارفرما ارائه میدهند. این حرکت ها مدام در مراکز صنعتی و خدماتی در جریان است، که به صورت روزافزون در تمام سطوح تکرار می شوند. این نوع تحرکات برای سرمایه دار و دولتش خطر ساز است و باید به شکلی برای مدتی تعدیل و سرکوبش کند. مهار کردن زبانه مبارزات طبقه کارگری که وجه سیاسیش در کسب مطالبات روز، غالب باشد به الفاظی مانند خصوصی سازی صرف، نه تفسیر منطقی است و نه از این طریق، مبارزه تعطیل می گردد!!! سیر این جدال

و کشمکش ، به عنوان یک واقعیت مادی و ملموس در جریان است و درجه پیشروی طبقه کارگر در عقب راندن این طرحها نیز بستگی به قدرت و انسجام تشکیلات توده ای آن دارد . نه آن نسخه ای که کمپ نوظهور برای این طبقه و قالب مبارزه اش پیچیده است! اما از طریق واگذاری مراکز صنعتی به بخش پیمانکاری از بیرون و "نه خصوصی سازی" دولت سرمایه داری توانسته و یا می تواند ، یک خانه تکانی در کل مراکز کارگری اعم از دولتی و نیمه دولتی و یا خصوصی در بخش های مختلف صنعتی ، خدماتی و استخراجی، در سطح سراسری به اجرا درآورد و شرایط سیاسی مطالباتی رابه نفع خود بیشتر کنترل کند. مسئله اصلی سرمایه داری ایران خلاصی از فشار اعتراضات و اخذ مطالبات جاریست که کارفرمایان را همیشه در موضع ضعف قرار می دهد و از این طریق یعنی با روش جدید استثمار کردن از نوع مقاطعه کاری ، پیمانکاری کلان ، نفر ساعت ، واسطه گری(خریدوفروش نیروی کار بین پیمانکاران ریز ودرشت) و انواع روشهای سودپرستانه دیگر ، سیاست مناسبی برای خنثی کردن مبارزه صنفی ، اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر است. برای سرمایه داری اجرای چنین روشهایی ضرورت دارد ، چرا که بنا به شرایط بیکاری ساختگی در ایران و پائین نگاهداشتن سطح توقعات مردم ،خصوصاً طبقه کارگر و ایجاد شرایط کار طاقت فرسا از طریق زور و همچنین حساس بودن موقعیت سیاسی کشور، دولت و کارفرمایان با شدت بیشتری از کارگر کار می کشند، تا قدرت مبارزه و مطالبه را از وی سلب کنند . اما باروش فوق یعنی طرف قرارداد دولت و کارفرما ، توسط یک نفر از بیرون (پیمانکار) در جلو گیری از مبارزات کارگران، کار را بسیار آسان کرده است . کارفرمایان و دولت شان، از این طریق، زیر بار کاهش ساعت کار، بیمه کردن ، خدمات وایمنی ضمن کار، تردد و دستمزد و دیگر مطالبات آنها نخواهند رفت. و خلاصه کلام ، نه اعتصابی و نه تهدیدی هم متوجه آنها بشکل گسترده نمی گردد. به تعبیری هویت طبقاتی از وی گرفته شده. این نوع واگذاریها ، قبل از اینکه واگذاری سرمایه ها به بخش خصوصی باشند، واگذاری نیروی کار کارگران به بیرون از همین قانون کذایی است ! تا از این طریق رمقش را بگیرند ، ظرف های حمایتش را از وی سلب کنند تا دیگر به عنوان یک طبقه منسجم و متمرکز مطرح نباشد و نتواند عرض اندام کند . اما باید به بورژوازی فهماند که تا استثمار و بی حقوقی و نا برابری باشد ، مبارزه طبقاتی شدت می یابد و هر روزه به اشکال مختلف و بنا به بالا رفتن سطح دانش سیاسی و توقعات انسانها ، خصلت اجتماعی مبارزه سیاسی و اقتصادی حق به جانب تر خواهد بود . خلاصه اینکه ، سیاست نقل و انتقال نیروی کار به بیرون و کنترل بیشتر بر مسائل مبارزاتی از طریق پیمانکاران ، مقاطعه کاران و دلالان تهیه نیروی کار ، چیز جدیدی نیست که احتیاج به توضیح داشته باشد. این موارد و صدها پدیده و روش و ابداعات دیگر جزء خصیصه و ذات سرمایه است . به قول لنین، بورژوازی برای اداره جامعه به دلخواه خود ، نیاز به ادارات و سازمان و نهادهای متعددی دارد و اگر مقدر باشد به اندازه کل انسانها، وزارتخانه ، سازمان و حزب می سازد . این طرف قضیه هم یعنی طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه هم که نیروی عینی و مادی هستند نیاز به تشکیلات چند هزار برابر بورژوازی دارند . داشتن نهاد و سازمانهای مستقل از دولت و کارفرمایان و اداره امور آنها ، توسط مردم و کارگران باهر روش و منشی که خود بخواهند یک ضرورت و تنها راه مقابله باتهاجم ، اخراج و بیکاری موجود است. چرا که در عصر انحصارات تولید خرد ، به حکم شرایط عینی و تاریخی محکوم به شکست است و نمی شود نیروی چند هزار برابر مردم و طبقات محروم در مقابل اقلیت صاحبان سرمایه ، بی هویت کرد. برای جهانی شدن نمی شود موانع سر راه طبقه کارگر را به همین حالت سرکوب شده اش

گذاشت و سیاست توسعه اقتصادی را پیش برد؟ نتیجه اینکه: باید در دل این کشمکش و جدال طبقاتی، سهم ما، هویت و جایگاه ما کارگران مشخص گردد. خطاب ما کارگران به قانون گذاران است. ما می‌گوییم سالهای متمادی است که از ناحیه سرمایه داران و کارفرمایان که دولت و مجلس حامی آنها هستند، امنیت شغلی که همانا زندگی ماست، را از ما گرفته‌اند. سالهاست که این خانه خرابی هر روزه بیش از پیش بر ما سنگینی می‌کند و نابود می‌شویم.

تدوین و تصویب قانون قراردادهای موقت، بر جایگزینی استخدام رسمی در سطح کلی، از بخش کارگری و تامین اجتماعی گرفته تا بخش های دیگر، اقدامی ضد کارگری و ضد انسانیت است که بر علیه ما و زندگی ماصورت گرفته است. اجرای این طرح، زندگی بخور و نمیر دهها میلیون کارگر و خانواده های کارگری و مزد بگیران جامعه را نشانه گرفته است چنین طرحهایی، نه تنها مسئله نامنی برای آنها بلکه اخراج می‌شوند، بلکه این روشها و مکانیزم‌ها شدت استثمار بیشتری را هم به محیطهای کاری بخشیده است. جنبه دیگر آن امنیت و آسایش به اصطلاح شاغلین را هم از نظر روانی به خطر انداخته است. با اجرای چنین سیاستی، با تسلیم و مهار کردن بخش مشغول به کار و تمکین کردن بخش بیکار و منتظر در پشت درب کارخانجات، بدون چانه زنی، قیمت نرخ کار را به نازلترین سطح خود آورده است. سیاست های پیمانی کردن، مقاطعه کاری، قرارداد موقت و یک جانبه و در کل حمله گسترده بر زندگی ما کارگران و مزد بگیران، باعث شده که ما دهها میلیون کارگر و خانواده های کارگری، نسبت به وضع موجود شاک و معترض شویم. این وضع نابسامان ما، که همانا ساقط شدن از زنده ماندن است و تداوم این وضع، می‌رود تا شرایط را چاره اندیشی کند. در شرایط کنونی هیچ مرجعی نیست که ابتدایی ترین خواست و مطالبه را از کارگر بپذیرد. هیچ معیار و اصول حقوقی نرمال سرمایه داری هم در خصوص زندگی ما کارگران رعایت نمی‌شود. در تمام محیطهای کار از طریق اجرای این بلای خانمان سوز، دولت دست کلیه صاحبان کار را بازگذاشته تا دیگر سوابق، تخصص، و سنوات در راستای سیاست چپاول و اخراج سازی رعایت نشود با وجود چنین فاجعه ایست که بنا به نیاز سرمایه داران به نیروی کار ارزان از میان خیل بیکاران و پاس دادن کارگر به این ور و آن ور تا رشوه گرفتن و غیره که حتی نمی‌توان یک روز امنیت شغلی را هم تضمین کرد. همه برای بزیر کشیدن ما کارگران است نه چیز دیگر. ماهیت این طرح های غیر انسانی بر کسی پوشیده نیست. خصوصاً شما قانون گذاران! پس چرا باید ما آنرا تحمل و تقبل کنیم و تا کی منتظر باشیم!؟

آقایان! موقعیت طبقه کارگر در دنیا فرای زندگی ماست، ممنوعان ما برای ۳۰ ساعت کار در هفته مبارزه میکنند. اما ما کارگران در ایران با شرایط کار قرون وسطایی یعنی بالاتر از ۱۶ ساعت و با نازلترین دستمزدی که کفاف یک وعده غذا را هم نمی‌دهد، و بدون هیچ امکانات رفاهی و ایمنی ضمن کار، مشغول به کاریم، ممنوعان ما امکانات مسکن مناسب و دستمزد بیش از پانزده برابر ما دریافت میکنند، امروزه در جهان تلاش برای این است که کار کردن تنها در خدمت رفاه و آسایش باشد؛ اما ما بیش از ده برابر ممنوعانمان بدون هیچ توقعی کار می‌کنیم. صاحبان کار هم در قیاس با هم طبقه ایهای خود ثروت و امکانات چند ده برابر و بی حساب و کتاب را در اختیار دارند. خیلی طبیعی است که باید منتظر واکنش های جدی در برابر این تراژدی بود! ما کارگران معتقد هستیم که علی رغم تمام سیاست های اقتصادی، اعم از خصوصی و دولتی، دولت ها و مجلس و قانون گذاران باید متعهد به در نظر گرفتن اداره زندگی تمام شهروندان و خصوصاً طبقه کارگر و مزد بگیران جامعه باشند. ما کارگران خوب دریافت می‌کنیم که هیچ

قانونی به طور شخصی، دلخواه و خارج از اراده دولت، برای هیچ طیف و ارگانی تنظیم نمی گردد. هیچ آئین نامه و بخشنامه اجرایی در محیط های کار بدون امضاء وزارت کار و هیئت وزیران و پیرو های فلان مصوبه مجلس به اجرا در نمی آید.

در پایان: ما کارگران می توانیم و باید بی درنگ به مثابه یک طبقه متشکل و سازمان یافته، دخالتگری سیاسی و تغییر در سرنوشت خود و کل جامعه را در دستور کار بگذاریم. هیچ راهی به جز این وجود ندارد، تمام طرح و نقشه ها هم برای ماست. نگاه کنید به زندگی تعدادی که فعلاً شاغل هستند و کمتر از اجاره خانه دستمزد دریافت می کنند و مجبورند درحاشیه کلان شهرها سکونت کنند. این کارگران بقیه هزینه های زندگیشان را از کجا تامین کند؟! در این دنیا هیچ وسیله و ساخت و سازی بدون نقش و دخالت ما کارگران در عرصه های مختلف وجود ندارد. هیچ طبقه و گروهی هم به اندازه طبقه ما نیروی واقعی ندارد. هیچ طیف و دسته و قشری هم نمی توانند، جایگاه انسانی و مادی ما را هم داشته باشند. اما چرا باید محروم از دست رنج خود گردیم؟ چرا باید وظیفه ما تنها تولید و خلق ثروت و امکانات باشد؟؟؟. چرا باید پاداش تلاش شبانه روزی طبقه ما، به اخراج و بیکاری، اعتیاد و بزهکاری، نیروی جنگ و خشونت، فحشاء و انواع امراض و خودکشی و بی سوادی داده شود؟ پاسخ به این معادله دو طرف معلوم، می توان از خودبیگانگی طبقه ما و عدم انسجام نیروی میلیونی، از یک طرف و از طرف دیگر افسارگریختگی سرمایه داری و استفاده از منطق زور بورژوازی باشد. تحمل این قساوت و بی رحمی غیر قابل تصور است. خود را باور کنیم، نگاه کنید اگر یک روز کارگران بخش خدمات شهری، زباله های شهر را به بیرون از محیط زندگی حمل نکنند، بوی تعفن جامعه را خواهد گرفت. اگر یک روز مواد کانی، در معادن استخراج نشوند، کلیه قراردادهای مخدوش خواهند شد. اگر یک روز پروژه های احداثی و عمرانی تماماً کار را تعطیل کنند، دهها هزار میلیارد تومان خسارت به بار خواهد آمد. اگر یک روز ناوگان حمل و نقل بین شهری و درون شهری، کالا و انسان را جابجا نکنند، وضع کل زندگی جامعه به هم خواهد ریخت. اگر، در مراکز حیاتی و صنعتی که شاهرگ اقتصادی، دولت سرمایه داران است، تولید متوقف شود، متوجه خواهیم بود که چه فاجعه جبران ناپذیر مالی، به بار خواهد آمد. اگر بخش آب و برق شهری متوقف شوند چه خواهد گذشت؟ آنجاست که عظمت و جایگاه انسانی کارگر محک می خورد. ما کارگران چیزی بیشتر از تامین زندگی و سلامت جامعه نمی خواهیم. امنیت شغلی، تائیم اجتماعی، تشکل حق مسلم و طبیعی ما کارگران است. ضمانت راه برون رفت از این مهلکه و پیشرفت و سلامت یک جامعه هم در گروی آن است.

بهبود بشارت